

# بیانیه PJAK در واکنش به سخنان هوشیار زیباری، در صورت اعدام جوانان کرد آنان مسئولند

در همین صفحه



## سحرگاه ۲۵ دیماه حسین خضری

در زندان مرکزی ارومیه به دار آویخته شد

بر نیروی ذاتی و خلقتش حضوری فعال در منطقه دارد. PJAK ضمن انتقاد از موضع اخیر نیروهای حاکم در جنوب کردستان که به سبب تأکید بر خط مشی اتکا به نیروی خارجی، در تکاپوی خشنودسازی استعمارگران کردستان هستند و این مورد نیز دشمنی و مقابله با جنبش آزادیخواهی خلق کرد در شرق کردستان را اقتضا می‌کند. بیانات اخیر PDK در آخرین کنگره در هولیدر رابطه با اتحاد ملی خلق کرد و اقدامات جدی به منظور حل

مسئله کرد را خاطر نشان می‌سازد و بیان می‌دارد که اظهارات هوشیار زیباری و دیدارهای اخیر صورت گرفته با مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران خلاف چنین امری را نشان می‌دهند. تروریست خواندن حزبمان PJAK در سالروز اعدام مبارز کرد فصیح یاسمنی و نامشروع جلوه دادن مبارزات آزادیخواهانه ی خلقمان در شرق کردستان نمی‌تواند امری اتفاقی باشد. به‌ویژه این رویدادها که در شرایطی است که در زندان‌های جمهوری اسلامی ایران ده‌ها جوان مبارز خلقمان در خطر اعدام قرار دارند و رژیم در تلاش است که آنان را اوادار به تسلیمت کند. چنین اظهاراتی در واقع به اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی و نابودی خلق کرد در شرق کردستان مشروعیت می‌بخشد. PJAK همچنین با محکوم نمودن سخنان هوشیار زیباری اعلام نموده که از این پس در صورت هرگونه حمله و به‌ویژه اعدام جوانان کرد در زندان‌های جمهوری اسلامی، این نیروها نیز مسول بوده و از زیباری و مسئولان حکومت اقلیمی جنوب کردستان خواست تا مسئولانه با این مورد برخورد نمایند. پژاک بر این باور است که این حمله تنها علیه یک حزب کردی نبوده، بلکه حمله‌ای نابودگرانه است علیه موجودیت خلق کرد در همه بخش‌های کردستان. به همین علت از همه ی احزاب، سازمانهای مدنی و دموکراتیک، روشنفکران، فعالین سیاسی و حقوق بشری در همه بخشهای کردستان خواسته است که در برابر این توطئه ی فراگیر، موضعی شایسته اتخاذ نموده و با آن برخورد جدی نمایند. پژاک در پایان این بیانیه، آمادگی خود را جهت مقابله با تمامی تهاجمات اعلام داشته و تصریح می‌کند که به هیچ نیروی اجازه از هم شکستن اراده ی آزاد خلق کرد را نخواهد داد و در راستای دفاع از خلق کرد در همه ی بخشهای کردستان و به‌ویژه در جهت صیانت دستاوردهای خلق کرد در جنوب کردستان نیز خود را مسول می‌داند.



کوردیناسیون  
حزب حیات آزاد  
کردستان PJAK

قندیل  
ژوئیه خوری

در تاریخ ۲۲ دیماه با توجه به جو سیاسی حاکم بر منطقه و ترافیک دیپلماتیک دول استعمارگر خاورمیانه گسترش یافت. به‌گونه‌ای که در راستای سیاست انکار و امحاء، همچنان که در استقرار سپهر دفاع موشکی دیدیم، در مسئله استعمار خلق کرد یک‌رأی می‌گردیدند. همچنان که دیدیم بعد از حضور احمدی‌نژاد و جلال طالبانی در ترکیه، مسائلی چون مطرح شدن حکم اعدام فعالان سیاسی کرد حبیبالله لطیفی و حسین خضری مطرح گردید. از سوی دیگر طی اقداماتی بی‌شرمانه، وزیر امور خارجه ی عراق (هوشیار زیباری) PJAK را تروریست خواند. بدین ترتیب معلوم گردید که برخی احزاب و مسئولین حکومت فدرال جنوب کردستان با دولت‌های سرکوبگر منطقه به زدوبند پرداخته‌اند. البته دامنه ی این توطئه‌ها گسترده است به‌گونه‌ای که گاه از دیدار وکلای رهبر آبی با وی ممانعت به‌عمل می‌آورد و از سوی دیگر برخی اعضای حزب‌الله ترکیه را که دست‌شان به خون صدها انسان بیگناه گردآغشته است، آزاد می‌سازند. همچنین تکرار ذهنیت فاشیستی مبتنی بر شعار تک زبان، تک ملت و تک پرچم از سوی مقامات دولت ترکیه که توسط AKP نمایندگی اسلام میانه‌رو پیشاهنگی می‌شود، نشان از سالی مملو از هجوم و توطئه گری است. ایران نیز در کنار خارج شدن از بحران کنونی به‌جای در پی گرفتن راهکارهای دموکراتیک سعی بر جلب نظر دولت‌های منطقه دارد. در کنار این ذهنیت کلاسیک، عملکرد به‌دور از معیارهای انسانی و انقلابی بعضی از احزاب و شخصیت‌های رانت‌خوار در جریان حکم اعدام حبیبالله لطیفی آب به آسباب سرکوبگران دولتی ریختند. اما خلق کرد از کانال‌های مختلف پاسخی در خور داد که سطح شعور و آگاهی سیاسی و اتحاد خلق مان را اثبات نمود. این خلق آزادی خود را در مقاومت، پشتیبانی از جنبش و کادرهای زندانی PJAK می‌داند، لذا بر این باور است که تمامی تلاشها جهت دمکراتیزاسیون رادر این کشور با تهدید مواجه می‌سازد. از سوی دیگر در نتیجه ی تضعیف تأثیرات آمریکا بر منطقه، جناح‌هایی که بیشتر وجود خود را با تکیه بر حضور آمریکا حفظ کرده بودند، امروزه بر سر دوراهی قرار گرفته‌اند؛ در چنین شرایطی تنها جنبش آزادیخواهی خلق کرد است که اراده ی آزاد و مستقل خویش و با تکیه



سر دبیر

آلترناتیو این بار در حالی منتشر می‌شود که با خبر آبی اعدام حسین خضری مصادف گردید. با توجه به اینکه در سال ۲۰۱۰ جنبش آزادیخواهی خلق کرد با پیشرفت‌های چشمگیر و ایستاری پولادین، گام در مرحله‌ای نوین گذاشت. این امر سبب درهم‌شکستن سیاست‌های سرکوبگرانه دولت‌های حاکم بر کردستان شد. در شمال کردستان ارائه ی پروژه ی خودمملوریستی دموکراتیک از سوی عبدالله اوجان خلق کرد را بیش از هر زمانی به آزادی نزدیک ساخت. در کنار سایر بخش‌های میهنمان، شرق کردستان نیز با پیشاهنگی PJAK گام در مرحله‌ای نوین از مبارزات دموکراتیک و آزادیخواهانه ی خود گذاشت. اما دولت برخلاف تمام موازین حقوقی و اخلاقی با اجرای احکام اعدام فرزندان دلیر این مرز و بوم (شیرین علم‌هولی، فرهاد و کیلی، علی حیدریان، فرزاد کمانگر و مهدی اسلامیان) و با زهر به شهادت رسانیدن ۵ گریلای HRK در دلاهو خلق کرد و جنبش آزادیخواهان را آماج ددمنشانه‌ترین حملات خود قرار داد. البته دشمن نتوانست خلق، جنبش و رهبری را از هم جدا کند. زندان‌های رژیم مملو از میهن‌دوستان و فعالان عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، روشنفکران، دانشجویان، زنان و جوانان و سایر طیف‌های جامعه در سطح کردستان و ایران شد. اما مقاومت رفقای ما که بر خط‌مشی آپوئیسم اصرار می‌ورزند سیاست زندان را با شکست مواجه کرد. به دلیل ناتوانی دولت‌های منطقه در رویارویی با اراده ی خلق و جنبش‌مان، با آغاز سال نو میلادی ۲۰۱۱ سطح رفت و آمدهای دیپلماتیک دولت‌های استعمارگر خاورمیانه گسترش یافت. به‌گونه‌ای که در راستای سیاست انکار و امحاء، با وجود تمام تناقضات و دوستی ریاکارانه‌شان، همچنان که در استقرار سپهر دفاع موشکی دیدیم، در مسئله استعمار خلق کرد یک‌رأی می‌گردیدند. همچنان که دیدیم بعد از حضور احمدی‌نژاد و جلال طالبانی در ترکیه، مسائلی چون مطرح شدن حکم اعدام فعالان سیاسی کرد حبیبالله لطیفی و حسین خضری مطرح گردید. از سوی دیگر طی اقداماتی بی‌شرمانه، وزیر امور خارجه ی عراق (هوشیار زیباری) PJAK را تروریست خواند. بدین ترتیب معلوم گردید که برخی احزاب و مسئولین حکومت فدرال جنوب کردستان با دولت‌های سرکوبگر منطقه به زدوبند پرداخته‌اند. البته دامنه ی این توطئه‌ها گسترده است به‌گونه‌ای که گاه از دیدار وکلای رهبر آبی با وی ممانعت به‌عمل می‌آورد و از سوی دیگر برخی اعضای حزب‌الله ترکیه را که دست‌شان به خون صدها انسان بیگناه گردآغشته است، آزاد می‌سازند. همچنین تکرار ذهنیت فاشیستی مبتنی بر شعار تک زبان، تک ملت و تک پرچم از سوی مقامات دولت ترکیه که توسط AKP نمایندگی اسلام میانه‌رو پیشاهنگی می‌شود، نشان از سالی مملو از هجوم و توطئه گری است. ایران نیز در کنار خارج شدن از بحران کنونی به‌جای در پی گرفتن راهکارهای دموکراتیک سعی بر جلب نظر دولت‌های منطقه دارد. در کنار این ذهنیت کلاسیک، عملکرد به‌دور از معیارهای انسانی و انقلابی بعضی از احزاب و شخصیت‌های رانت‌خوار در جریان حکم اعدام حبیبالله لطیفی آب به آسباب سرکوبگران دولتی ریختند. اما خلق کرد از کانال‌های مختلف پاسخی در خور داد که سطح شعور و آگاهی سیاسی و اتحاد خلق مان را اثبات نمود. این خلق آزادی خود را در مقاومت، پشتیبانی از جنبش و کادرهای زندانی PJAK می‌داند، لذا بر این باور است که تمامی تلاشها جهت دمکراتیزاسیون رادر این کشور با تهدید مواجه می‌سازد. از سوی دیگر در نتیجه ی تضعیف تأثیرات آمریکا بر منطقه، جناح‌هایی که بیشتر وجود خود را با تکیه بر حضور آمریکا حفظ کرده بودند، امروزه بر سر دوراهی قرار گرفته‌اند؛ در چنین شرایطی تنها جنبش آزادیخواهی خلق کرد است که اراده ی آزاد و مستقل خویش و با تکیه

ما موجیم، برآئیم که آرام نگیریم  
که آسودگی ما عدم ماست.





## KCK: سلامتی رهبر آپو سلامتی و موجودیت خلق کرد است

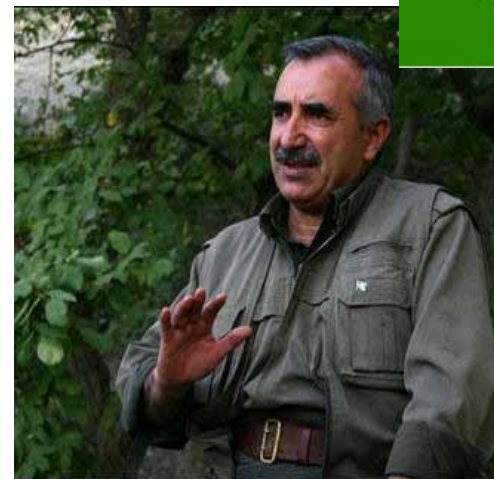
## نزل در مواضع هسته ای در قبال سرکوب داخلی

پس از اعلام اجرای حکم اعدام حسین خضری عضو PJAK در ۲۵ دی ماه از آغاز سال میلادی، ۵۸ نفر در ایران به دار آویخته شده‌اند. این آمار بی سابقه که حاکی از تکرار ذهنیت انکار و امحاء در قبال خلقها و آیینها و افکار موجود در تنوع فرهنگی و موزائیک ایران می‌باشد که تداعی کنندهی اوایل استقرار نظام اسلامی ایران در ابتدای دهه ۱۹۸۰ میلادی و سرکوب و امحاء خواست به حق فعالان سیاسی و مدنی می‌باشد. نکته‌ی جالب توجه این است که در مقابل این رویه‌ی غیراخلاقی و غیرانسانی تاکنون هیچ دولتی کوچکترین اعتراضی از خود بروز نداده‌است. به‌ویژه موضع دولتهای غربی با تمام ادعا و شعارهای رنگارنگ در خصوص حقوق بشر و اجرای معیارها و موازین دموکراتیک جامعه‌ی مدنی حاکی از سیاست‌های دوگانه و بدور از اخلاق این دولتها می‌باشد. چنانکه ایران در این اواخر نسبت به موضوع هسته‌ای تاحدودی از مواضع تند قبلی‌اش کوتاه آمده و اقدام به دعوت از شماری دولت‌ها جهت بازدید از تاسیسات هسته‌ای خود نموده است.

طرف دیگر دولت‌های غربی نیز در آستانه‌ی نشست‌های هسته‌ای دارند لذا در ارتباط با این موضوع سکوت اختیار کرده‌اند. به همین جهت می‌توان گفت که به نوعی اتفاق متقابل گراییده، بگونه‌ای که با تنزل ایران در قبال مواضع هسته‌ای، غربی‌ها نیز هیچ‌گونه واکنشی نسبت به سرکوب‌ها و اعدام‌های دولت ایران نداشته باشند!

دیگر دولت‌های غربی دور دور با ایران قرار دارند لذا در ارتباط با این موضوع سکوت اختیار کرده‌اند. به همین جهت می‌توان گفت که به نوعی اتفاق متقابل گراییده، بگونه‌ای که با تنزل ایران در قبال مواضع هسته‌ای، غربی‌ها نیز هیچ‌گونه واکنشی نسبت به سرکوب‌ها و اعدام‌های دولت ایران نداشته باشند!

ایجاد زمینه‌ی قتل عام و به هم زدن جو مسالمت‌آمیز مابین خلق کرد و ترک را یسار آور شده‌بودند. همچنین رهبر خلق کرد - خاطر نشان کرده بود در امرالی اگر مرگی بوجود آید مرگ معمولی نبوده بلکه کشتن است و حتی هر لحظه امکان تصفیه خود اردوغان نیز به مانند تورگوت اوزال در زمان اقدام به حل مسئله در میان است. بدین وسیله KCK تاریخ و مقطع حساس کنونی را یادآور شده و هر کسی را به مسئولیت‌پذیری فرا می‌خواند.



مراد کارایلان عضو شورای رهبری KCK با همدار در خصوص سلامتی رهبر خلق کرد عبدالله اوچالان دولت ترکیه را مسئول دانست. وی سخنان رهبر خلق کرد در دیدار با وکلایش را گوشزد کرد و تجربه تاریخی امکان بروز توطئه در شرایط ایجاد شده برای گفتگو و حل مسالمت‌آمیز مسئله ی کرد را در ترکیه هشدار داد و اشاره نمود سلامت ایشان سلامت و موجودیت خلق کرد است. کارایلان خاطر نشان ساخت که در صورت بروز چنین فاجعه‌ی بیشتر پیچیده تر خواهد شد. بنابراین شانس تاریخی‌ای را که با پیشقدمی رهبر خلق کرد ظهور کرده باید وارد مرحله مذاکره کرد. لازم به ذکر است که عبدالله اوچالان بارها تاریخ حل مسئله ی کرد در زمان مصطفی کمال (آتا ترک) را یادآور شده‌است که در ارائه ی خودمدیریتی به کردها پیشقدم شده بود، اما دخالت دولتی استعمارگر چون انگلیس و وجود کسانی چون عصمت اینونو و فوزی چقماق را منت‌کر شده بود که در ایجاد توطئه علیه شیخ سعید و

## موضع جداگانه‌ی هوشیار زیباری و خلق کرد

در آن شمار زیادی از سازمانهای مدنی، احزاب و خلقمان حضور داشتند. این در حالی است که هوشیار زیباری سیاستمدار کرد در جهتی معکوس و مخالف اصول اخلاقی، سیاسی و وجدانی، در دیدار با وزیر امور خارجه‌ی ایران حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) را تروریست خواند؛ آنهم در شرایطی که جوانان خلق کرد در شرق کردستان هر لحظه با خطر اعدام رویارو می‌باشند. تروریست اعلام کردن جنبش آزادی‌خواهی خلق کرد در این برهه‌ی حساس و تاریخی تنها می‌تواند یک معنا داشته باشد و آن نیز تایید احکام ددمنشانه‌ی رژیم و بر ضد این خلق در جبهه‌ی او قرار گرفتن.

حزب صلح و دموکراسی BDP در شمال کردستان، جهت محکوم کردن صدور احکام اعدام، در مقابل سفارت ایران در آنکارا اقدام به یک گردهمایی نمود. در این تجمع که شمار زیادی از نهادهای مدنی و خلقمان حضور به هم رسانیدند اعلام شد که آنان نمی‌توانند در برابر چنین اقداماتی سکوت اختیار نموده و دولت ایران می‌بایست هر چه سریع‌تر احکام صادره را لغو کند. همچنین در جنوب کردستان در شهرهای سلیمانیه، هولیر و خانقین نیز مراسمی جهت اعتراض و محکوم نمودن سیاست‌های اعدام دولت ایران برگزار گردید که



## حاکم ساختن حزب الله در کردستان پروژه‌ی نوین دولت‌های استعمارگر

که باردیگر فضای ناامن دهه‌ی نو را در شمال کردستان حاکم سازند. گفته می‌شود گروهی از افراد آزاد شده‌ی این گروه وارد خاک جنوب کردستان شده و چند روز پیش حزب الله در عراق نیز اعلام موجودیت کرد. به علاوه اخباری حاکی از روانه شدن سه تن از افراد این گروه به ایران شایع شده که می‌توان آن را به واقعیت نزدیک دانست. مقابله با جنبش آزادی خواهی خلق کرد موضوع نشست‌های سیاسی - امنیتی اخیر دولتهای حاکم بر کردستان و حکومت جنوب کردستان بوده و نمی‌توان چنین رویکردی را نیز تصادفی قلمداد نمود



پس از آنکه اسناد و شواهد جداگانه‌ی دال بر پشتیبانی دولت ایران از نیروهای اسلام گرای تندرو در شرق کردستان آشکار شد، دولت ترکیه نیز اقدام به آزاد نمودن رهبران و اعضای گروه تندرو حزب الله در شمال کردستان نمود. این اقدام که پس از نشست سیاسی - امنیتی دولت‌های حاکم در کردستان صورت گرفت، هدفش حاکم ساختن مجدد حزب الله در کردستان می‌باشد که قاتل صدها تن از جوانان، زنان و فعالین کرد در طی یکی دو دهه‌ی اخیر بوده‌است. اعضای آزادشده‌ی این گروه که شمار آنها بالغ بر صدها تن می‌باشد احتمال دارد

در دو هفته‌ای که سپری شد شاهد رویدادها و وقایع آنچنان زیادی بودیم که نمی‌دانم کدام یک را مورد اشکافی قرار دهم و کدام یک را هم نه! اما آنچه نظرم را جلب کرد خط شلوغ تهران-آنکارا-بغداد، دیدار علی اکبر صالحی از عراق و بیانات کردستان‌زانی هوشیار زیباری در مورد پژاک و در شمال کردستان آزادی زندانیان منتسب به حزب الله بود. تکه‌های این لگو را یکی یکی در کنار هم چیدم، نتیجه‌اش شد بازی شوم و زنگارگرفته‌ی همیشگی: سرکوب کرد به دست کرد! ترافیک دیپلماتیک حول مثلث ایران-ترکیه-عراق کجایت از آغاز کنسیتی نوین در تصفیه‌ی جنبش آزادی‌خواهی خلق کرد دارد. کنسیتی که اولین حلقه‌هایش از مذاکرات پشت درهای بسته‌ی احمدی‌نژاد، اردوغان، طالبانی در استامبول آغاز شد و در دیدار صالحی از عراق و نشست مطبوعاتی با زیباری و سفر برهم صالح به ایران اهدافش به تمامی عریان شد. آمریکا دیگر به مانند سابق از نیروهای جنوب کردستان حمایت نمی‌کند، از وضعیت آن در عراق آگاهیم و می‌دانیم که در رقابت تشکیل حکومت در عراق ناکام مانده‌است. این را هم می‌دانیم که نیروهای جنوب بدون تکیه‌گاه خارجی حتی یک دقیقه هم نمی‌توانند سرپای خود بایستند؛ این تکیه‌گاه چه ایران باشد و چه آمریکا فرقی ندارد. بنابراین این نیروها برای آنکه نظر ایران را جلب کنند بایستی پیش از هر چیز تیشه بر ریشه‌ی خود (کرد بودنشان) بزنند و به پاس دیدار هیات ایرانی به سرکردگی صالحی (پس از تشکیل حکومت عراق) به مبارزات آزادی‌خواهانه‌ی خلق کرد در شرق کردستان برجسب تروریسم بزنند. نمی‌توان انتظاری بیش از این را هم از آنها داشت، چرا که چشمان سود و منفعت کور است و حاضر است هر کسی و هر چیزی را فدا کند؛ بگذریم از کرد و کردبودن! از سویی دیگر خبر انتقال حسین خضری از زندان اورمی به مکانی نامعلوم آن‌هم با دست و پایهای به بند کشیده شده و چشمانی بسته، زندان گوانتانامو و ابوغریب را در نظرم مجسم ساخت، آنهم نه یکی؛ از اورمی گرفته تا سنه و کرمانشاه و رجبایی شهر و اوین، هر کدام را برای فرزندان آزاده‌ی این خلق مبدل به گوانتانامو و ابوغریبی کرده‌اند و هدفشان از این اقدام تنها یک چیز است: شکست اراده‌ها! زندان‌های رژیم که به مکانی برای ترور شخصیت مبدل شده‌اند در برابر مبارزین کرد به زانو در آمده‌اند و همین امر نیز سران این حکومت را در برابر کردها هار کرده‌است. آنچه که امروز در زندان‌های ایران میان مبارزان کرد و رژیم جریان دارد به نوعی جنگ اراده‌هایی پولادین در برابر جمهوری اعدام می‌باشد! از طرفی رژیم ایران به احترام هر ضیافتی که با سران حکومتی ترکیه ترتیب می‌دهد از قربانی کردن فرزندان این خلق ایباری ندارد؛ غافل از اینکه دارد کاسه‌ی صبر این خلق را نیز لبریز می‌کند. در شمال کردستان نیز این روزها شاهدیم که خلق کرد روند برساخت سیستم خودمدیریتی دموکراتیک را هر چه بیشتر تسریع نموده است. پروژه‌ی خودمدیریتی از نظر عملی دارد ساختار بندی‌اش را پی‌ریزی می‌کند و جنگ روانی‌ای که مدیای ترک - به‌منزله‌ی قرارگاه‌های این جنگ - به‌راه انداخته‌اند، نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت. ناچاری حکومت ترکیه به‌حدی رسید که دگر بار با قاتلان دهه‌ی نو در این خلق یعنی حزب‌الکنترا به توافق رسید و چند روز پیش زندانیان این پرونده را به‌بهانه‌ی به‌درازا کشیده‌شدن روند محاکمه از زندان آزاد کرد تا شاید بتواند بار دیگر با کاربست اسلام سیاسی، کرد را به دست کرد از میان بردارد. توسل به این اقدامات چند ماهی پیش از انتخابات پارلمانی در ترکیه حاکی از اوج ناچاری حکومت حاکمه در قبال مطالبات خلق کرد دارد. در مرحله‌ی حساس و تاریخی که خلق کرد به آگاهی هویتی، سیاسی و فرهنگی‌اش در هر چهار بخش کردستان به‌ویژه شمال آن دست یافته است، گاردهای سیاسی کرد آنتی‌کردکسانی چون هوشیار زیباری در جنوب کردستان و حزب‌الکنترا در ترکیه بار دیگر به‌مانند هر برهه‌ی تاریخی در راستای اوامر صاحبانشان به تکاپو افتاده‌اند تا این بار نیز خلق را از برساخت سیستم خویش بازدارند!

## زندان، عرصه بی‌هویت‌سازی افراد

سیروان آریو لیلخ



زندان، به‌طور عام در همه‌ی دنیا و به‌طور خاص در ایران به شیوه‌ای نظام‌مند به ابزار جهت خدمت به منافع قدرت و تسلط بر جامعه و تحت کنترل در آوردن آن میدل گشته است. زندان را کانون اصلاح و تربیت نامیده‌اند، اما عملکردهایی که در آن صورت می‌گیرد با این مفاهیم در تناقض می‌باشد. بزهکار به علت ناآگاهی یا وجود مشکلات دیگری که زاینده‌ی ذهنیت قدرت می‌باشد، مرتکب جرم می‌شود. سیاست‌های دولت نیز در جهت تعمق بخشیدن به این مشکلات می‌باشد. زندان به جای اینکه مکانی برای ریشه‌یابی مشکلات و حل آنها باشد، به مرکزی جهت آموزش اعمال غیراخلاقی میدل شده و نه تنها بزهکار را اصلاح نمی‌نماید بلکه طرق ارتکاب به جرم‌های دیگر را می‌آموزد. مجازات مجرم و نگهداری وی در زندان، قطع نمودن کامل فرد از جامعه می‌باشد. فردی دورگشته از جامعه مانند درختی بدون ریشه می‌ماند و نمی‌تواند حیاتی سالم را در پی بگیرد. فرد با هویت اجتماعی‌اش معنا می‌یابد و در صورت سلب این هویت از وی قادر به انجام تحول و دگرگونی در خود نخواهد بود. فرد مجرم بی‌گمان در چنین شرایطی از کرده‌ی خود شیمان نخواهد شد، بلکه با عقده‌های شدن میل بیشتری به ارتکاب جرم نشان می‌دهد. از سوی نظام، هیچ عملی در راستای آگاه‌سازی فرد بزهکار صورت نمی‌گیرد و فقط او را مجازات می‌کنند. مجازات نیز نه فقط برای تنبیه فرد بلکه برای ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه انجام می‌گیرد. چنین فردی جامعه را تضعیف می‌نماید و پیامد آن نیرومند شدن دولت می‌باشد.

همچنین به‌واسطه‌ی سیاست‌های دولت، بیشتر افرادی که به زندان می‌روند به علت فضای نامناسبی که دولت در زندان به‌وجود آورده است از سوی کارکنان زندان ترغیب به استعمال مواد مخدر از جمله متادون می‌شوند. فرد معتاد هیچ‌گونه اراده‌ی ندارد و در چنین وضعیتی می‌تواند به مزدوری برای دولت بپردازد. او را جهت ضربه‌زدن به جامعه آماده می‌نمایند. نظام، فضایی را به‌وجود می‌آورد که نه تنها فرد بزهکار به اشتهاش پی نبرد بلکه حریص‌تر از قبل در پی یادگیری روش‌های بزهکاری باشد. دولت با چنین رویکردی میزان ارتکاب به جرم در جامعه را افزایش می‌دهد و هر چه میزان آن ارتقا یابد، مشروعیت نهادهای امنیتی که آزادی جامعه را تهدید می‌کنند، بیشتر می‌شود. بدین طریق این نهادها بر تمامی امور شهروندان نظارت نموده و آزادی و حقوق فردی و اجتماعی را زیر پا می‌گذارند.

ارزش‌های اخلاقی جامعه چنین اعمالی را برنمی‌تابد و جامعه در مقابل چنین رویکردهایی دست به مقاومت خواهد زد. در ذات جامعه‌ای اخلاقی اجرای چنین سیاست‌هایی غیرممکن می‌نماید. جامعه‌ی ایران نباید اجازه دهد که افرادش در چنین مراکز راه یابند. باید با آگاه‌سازی و آموزش افراد خود، آنان را از ارتکاب به جرم بازدارد و در صورت ارتکاب باید او را آموزش دهد تا به اشتباه خود پی ببرد. برای انجام این امر نیاز به نهادهایی جهت آموزش آنان می‌باشد تا از زندان که مرکز از بین بردن اراده و اعتمادبه‌نفس می‌باشد رهایی یابند. باید این نهادها خلق را از خطرات و تأثیرات منفی زندان آگاه نمایند و مبارزه خود را جهت براندازی چنین مراکز سازماندهی نمایند. نظامی دموکراتیک که جامعه در آن بتواند به سطح خودمدریبری برسد، می‌تواند دارای نهادهایی جهت این منظور باشد. در چنان نظامی، فرد نه از راه زندان و شکنجه بلکه از طریق آگاهی‌بخشی و رسانیدن وی به سطح اجتماعی شدنی آزاد، از جرم و بزه دور گردانیده می‌شود.



### جامعه مدنی تحلیل

فواد بریتان

زبان مهمترین و اساسی‌ترین وسیله‌ی ارتباطی است، اما صحیح نیست که آن را به یک وسیله ارتباطی تقلیل داد. می‌توان آن را یکی از پیچیده‌ترین پدیده‌های اجتماعی قلمداد نمود که در پروسه‌ی انسان شدن (گسست انسان از دنیای حیوانات) به وجود آمده و تصور ادامه‌ی حیات انسان بدون آن میسر نیست. گرچه ارتباط تنها از طریق زبان صورت نمی‌گیرد اما ارتباطی که زبان میسر می‌سازد منحصر به نوع انسان می‌باشد چون می‌توان خارج از نیازهای روزانه آن

را به کارگرفت و مفاهیم را منتقل نماید. در این بحث لازم است که به تأثیرات عوامل درونی و بیرونی بر زبان کردی اشاره نمود و راه حل‌گذار از مشکلاتی که زبان کردی با آن مواجه است را مورد بررسی قرار دهیم. از آنجایی که کردستان مابین چند کشور تقسیم شده است و در سی چهل سال اخیر نیز کردها پراکنشی به اقصا نقاط جهان داشتند مسائل بیش از آن است که حتی بتوان آن‌ها را ذکر نمود. این مرزبندی‌های مصنوعی و بر فرهنگ و زبان کردی نیز تأثیرات سوء گذاشته است. این مشکلات متأثر از عوامل خارجی شکل گرفته‌اند. یعنی مسائلی که به ساختار زبان مربوط نمی‌شوند و ناشی از عوامل سیاسی هستند. با وجود اینکه زبان کردی در بین تقریباً هفت‌هزار زبان موجود در دنیا از نظر تعداد متکلمان رتبه‌ی بالایی را دارد اما بایستی آن

را از زبان‌های مورد تهدید دنیا به حساب آورد. در این جا می‌توان به این نکته توجه نمود؛ تعداد متکلمین زبان کردی به مراتب بیشتر از بسیاری از زبان‌های دنیا از جمله فنلاندی، سوئدی، هلندی، دانمارکی، چکی، مجاری و غیره است اما به خاطر اینکه کردزبانان فاقد سازماندهی سیاسی-اجتماعی بوده و تحت سلطه‌ی دولت‌های غیردموکراتیکی که رویکرد قتل عام زبانی را دنبال می‌کنند بوده‌اند، زبانی کردی با مانع‌های زیادی روبرو شده است. زبان کردی به دلایل فوق‌الذکر کاربردش کم شده و در مقایسه با زبان‌های دیگر نتوانسته است پیشرفت نماید. سیاست‌های حاکم سبب گردیده زبان کردی در هیچ عرصه‌ی خاصه عرصه‌ی علم رشد نکند و از جانب دیگر در شمار زبانهایی قرار گرفته است که روزانه تهدید شده و با خطر نابودی مواجه شده است. در ترکیه و شمال کردستان، زبان کردی به شیوه‌ای بسیار خشن مورد سرکوب قرار گرفته و با وجود تلاش هشتاد ساله سیستم کمالیستی جهت بی‌اعتبار کردن آن، امروزه به خاطر مقاومت خلق کرد که نتوانسته‌اند به سازماندهی‌های نیرومندی دست یافته و چنین سیاست‌هایی را با شکست مواجه سازند. در ترکیه شاهد هستیم که موانع قانونی اجازه این را نداده‌اند که زبان کردی آزادانه به کارگرفته شود و خلق کرد بتواند آزادانه حیاتی را با زبان خویش برگزیند و خلقمان با قتل عام زبانی بزرگی روبرو می‌باشد که توأم با دیگر فرم‌های قتل عام (ویران کردن بیش از ۳۵۰۰ روستا، شکنجه، و جنایات علیه بشریت، نسل‌کشی و...) نه تنها مورد عکس‌العمل مجامع و دولت‌های دیگر قرار نگرفته بلکه مورد حمایت بخصوص آمریکا و اروپا قرار می‌گیرند. در ایران سیاست‌های دولت اسلامی در ارتباط با زبان‌های غیرفارسی، همچون نسخه‌ای از سیاست‌های ناسیونال-شونیستی رژیم پهلوی است. شرط مهم

## زبان، مهمترین فاکتور هستی بخش برای یک خلق

و اساسی بقای زبان‌های تهدیدشده به کارگرفت آنها در تمامی سطوح آموزش و پرورش است. در ایران دولت جمهوری اسلامی حق تحصیل به زبان مادری را برخلاف تصریح در قانون اساسی برای غیر فارسی‌زبانان قائل نیست. نه تنها امکان تحصیل به زبان مادری را فراهم نمی‌کند بلکه سازمانها و نهادهایی که از جانب خلق کرد جهت آموزش به



زمان مادری احداث می‌شوند به بهانه‌های واهی مورد مواخذه قرار می‌دهد و مانع از انجام فعالیت‌های آنان می‌گردد. این زبان‌ها در رسانه‌های جمعی به کار می‌روند اما از آنجا که بعنوان زبان

آموزش و زبان رسمی شناخته نمی‌شود موارد کاربردی‌اش و نیز تکامل‌اش به مراتب کمتر از زبان فارسی است. بدین ترتیب سیاست‌های دولت مبتنی بر ایجاد نابرابری و تحکم بیشتر بر روی خلق‌های غیرفارسی می‌باشد و چنین تبعیضاتی بقای زبان را مورد تهدید قرار می‌دهد. در سوریه، دولتی که از جانب دولت فرانسه پایه‌گذاری شد، از همان آغاز دست به کار

گردنش از شناختن حق تحصیل به زبان مادری برای خلق کردها خودداری کرد و نیز در دوران سلطه‌ی حکومت بعث در چهار سال اخیر، سیاست تخریب (عرب‌کردن) و قتل عام فرهنگی و زبانی خلق کرد را اساس گرفت. تا قبل از سال‌های ۱۹۹۲ وضعیتی به مانند دیگر بخش‌های کردستان در جنوب کردستان حاکم بود



اما با تشکیل حکومت منطقه‌ای کردستان، می‌توان گفت که تا کنون زبان در آن منطقه با مشکلات عدیده‌ای روبرو بوده است



و سازماندهی ویژه‌ای برای گذار از مشکلات زبانی صورت نگرفت. لهجه و گویش‌های که غنای زبانی را تشکیل می‌دهند با بکارگیری سیاست زبانی تک لهجه‌ای (سورانی) به ساختار زبان کردی ضربه وارد گردیده و همینکه زبان تحصیل و سیاست و ... لهجه‌ی سورانی بوده و گویندگان لهجه‌های دیگر حق استفاده از لهجه

ی خویش را به خصوص در مدارس ندارند. با توجه به مسائل بیان‌شده به این نتیجه می‌رسیم یکی از فاکتورهای حائز اهمیت و هستی بخش یک خلق، حق تکلم و آموزش به زبان مادری می‌باشد. تاریخ اثبات کرده که هر جامعه و یا خلقی که از حق مذکور برخوردار نبوده از بین رفته و ردپایی از وی در تاریخ به جای نمی‌ماند. لذا ضروری است خلق‌هایی که با چنین خطراتی مواجه هستند، از جمله خلق کرد بایستی موضوع دمکراتیزاسیون و همزیستی خلقها و احترام متقابل مابین آنها البته با حفظ تمایزات اتنیکی، زبانی و ... به مثابه‌ی فاکتورهای اساسی جهت شکل‌گیری

ملتی دموکراتیک مبنای قرارداد شده. به همین علت در گام نخست می‌بایست ساختار قدرت سیاسی، دولت حقوقی، حقوق شهروندی و حقوق بشر را در چارچوب قانون اساسی دولتهای حاکم را مورد بازبینی قرار داده و تغییرات بنیادینی را در آن عملی سازند. این گامی اساسی جهت حل مشکلات خلقها و دستیابی به مطالبات حقوق خلق کرد (از جمله حق آموزش به زبان مادری)

می‌باشد. بنیستی منشاء مسئله‌ی کرد را صرفاً اقتصادی و اجتماعی دانست بلکه جوانب دیگر، بخصوص جوانب سیاسی و هویتی (فرهنگی) مسئله منشاء اصلی را تشکیل می‌دهند. بنیستی چنین اندیشیده که به رسمیت شناختن حقوق فرهنگی و دموکراتیک کردها در هر بخش از کردستان منجر به تجزیه‌ی کشورها و یا سرنگونی دولتها خواهد شد بلکه بلعکس چنین نظریاتی، سبب پیشرفت جامعه و وحدت آن در قالب ملتی دموکراتیک خواهد شد. در صورت به رسمیت نشناختن حقوق دموکراتیک خلق کرد، خلق کرد را مجبور بر این می‌نمایند که بدون توجه داشتن به دولت در جهت آفریدن زندگی آزاد، خودمدریبری دموکراتیک را اساس گرفته و خود بطور مستقل آن را بنیان‌نهد.

بر هر فرد کردی لازم است که جهت حفظ هویت فرهنگی و زبانی خلق‌اش تلاش نماید. در تمامی دولتهای حاکم بر کردستان بایستی قانون اساسی مورد بازبینی و تجدید نظر قرار گیرد. خصوصاً در ترکیه باید قوانین مرتبط به نامگذاری مورد تجدید نظر قرار گیرند. هدف این است که کردها اجازه این را داشته باشند، نام‌های کردی را بر فرزندان خویش نهاده و در همین راستا بندهای ۲۶ و ۲۸ قانون اساسی دولت ترکیه که مربوط به «زبان‌های متنوعه» می‌باشد بایستی حذف گردد.

زیرا در قانون اساسی ترکیه آمده است که خارج از زبان ترکی هیچ زبانی بعنوان زبان مادری برای شهروندان جمهوری ترکیه پذیرفتنی نیست و چنین قانونی به تمامی توهمین آمیز می‌باشد. در ایران نیز بایستی اصل ۱۵ قانون اساسی مبنی بر حق آموزش به زبان مادری در تمامی مقاطع تحصیلی اجرا شود و تغییرات لازم در قانون اساسی برای عملی نمودن این ماده مهیا شود. خلق کرد جهت به نتیجه رسانیدن مطالباتش و صیانت از زبان‌شان که هویت آنان می‌باشد نسبت به تاسیس سازمانها و تشکلهای متفاوتی جهت پشتیبانی از این موضوع اقدام نمایند. هر خلقی بایستی از چنین حقی برخوردار باشد که زبان خویش را فرایگزیند. دولتهای حاکم بایستی از سیاست تبلیغاتی جدایی طلبی و تجزیه طلبی جلوه دادن خلق کرد دست برداشته و با این ترفندها در راستای نابودسازی زبان کردی گام برندارند.

هر کس بایستی برای تضمین هویت زبانی‌اش و سازماندهی نمودن مجدد حق آموزش به زبان مادری هر چه از دست‌شان بر می‌آید انجام دهند و در این راستا فعالیت نمایند. این رسالتی است که بر دوش تمامی آحاد جامعه قرار می‌گیرد و هر کس بایستی خواستار فتح و از میان برداشتن قانونهای منع‌کننده و محدودکننده‌ی زبان برآیند.

دو زبانی در مناطقی که اقلیت زبانی در حال زندگی کردن می‌باشند به اجرا گذاشته شود. مثلاً در مدارس که معلمان زبان مادری‌شان فارسی



نمی‌باشد به دو زبان تدریس شود، این بدان معنا نخواهد بود که کودکانی که در منزل خود به زبانهای کردی، فارسی، ترکی و یا عربی صحبت می‌کنند این زبانها را بعنوان زبان اصلی آنها در مدارس خواهد بود، در کنار آن زبانی دولتی که فارسی و یا ترکی است تسلط و یا تکلم به آن شرط لازم می‌باشد و تدریس خواهد شد.

# اسلام سیاسی، پیام آور جنگ است نه صلح!

ریوار آبدانان



## حسین خضری به دار آویخته شد

حسین خضری فرزند علی متولد ۱۹۸۲ شهر اورمیه در شرق کردستان می‌باشد. در سال ۲۰۰۳ همچون عضو حزب حیات آزاد کردستان با ایمان و اعتقاد راسخ به به جنبش آزادی‌بخش خلق کرد، حضور خود را در میان صفوف گریلا در کوهستان‌های آزاد عملی ساخت و با اعتقاد و عزمی راسخ و عشق و علاقه به فکر و فلسفه‌ی رهبر آیدن عرصه‌ی ایدئولوژیک و سازمانی، بودن با معنا را آفرید. در کنار مسئولیت انقلابی خود وضعیت حاد جسمانی بر خلق کرد را و خلفای ستم‌دیده ایران را درک نموده و در انجام مسئولیت انقلابی خود با جدیت و عزمی راسخ، اقدام به مبارزه نمود. در این چهارچوب حسین خضری مدت مدیدی با فعالان مدنی و حقوق بشری همکاری نمود.

حسین خضری در مورخه ۲۹ جولای سال ۲۰۰۸ جهت انجام مسئولیت سازمانی و انقلابی خود راهی شهر کرمانشاه می‌شود و سپس دو روز بعد از آن در ترمینال کرمانشاه توسط نیروهای سپاه نی اکرم دستگیر می‌شود. بر طبق بیان مسائل ذکر شده در نامه‌ی حسین خضری (رفیق همین) در زندان، مدت ۴۹ روز در اختیار نیروهای سپاه نی اکرم کرمانشاه قرار داشته است که در این مدت متحمل شکنجه‌های فیزیکی و روحی و روانی بسیاری می‌گردد. بعد از آن در مورخه ۸۷/۶/۲۸ از سپاه نی اکرم کرمانشاه به سپاه المهدی ارومیه انتقال داده شده و در آنجا نیز وی را تحت انواع شکنجه‌های شدید قرار می‌دهند. دوباره مورخه ۸۷/۱۰/۱۶ از بازداشتگاه سپاه المهدی شهرستان ارومیه به اداره کل اطلاعات ارومیه منتقل و تا تاریخ ۸۷/۱۱/۲۶ در اسارت اختیار اداره اطلاعات ارومیه قرار داده می‌شود و بد انواع مختلف شکنجه‌های فیزیکی و روحی بر روی وی به اجرا می‌آید. بعد از انتقال در مورخه ۸۷/۱۱/۲۶ خضری در به زندان ارومیه، در تاریخ ۸۸/۲/۲۸ برای اولین بار و آخرین بار وی را در شعبه یک دادگاه انقلاب اسلامی ارومیه به قضاوت قاضی درویشی در مدت ۱۰ دقیقه دادگاهی نمودند. در جلسه دادگاه علاوه بر حسین خضری نماینده اداره اطلاعات ارومیه و نماینده دادستان نیز حضور داشته‌اند. با اینکه خضری قاضی پرونده را در مورد شکنجه‌های وارده در جریان می‌گذارد اما باز قاضی پرونده هیچ اعتنایی به گفته‌های وی نکرده و مبادرت به صدور رای اعدام نموده و همان رای دادگاه بدوی توسط شعبه دهم تجدید نظر استان تأیید و سپس در تاریخ ۸۸/۵/۱۷ حکم قطعی صادر شده و در زندان مرکزی ارومیه به وی ابلاغ می‌گردد. در ضمن حسین خضری قبل از قطعی شدن رای دادگاه از نوع رفتار غیرانسانی و غیرقانونی بازجوها به دادسرای نظامی شهرستان ارومیه و به ریاست قوه قضائیه ایران شکایت کرده و اما هیچگونه رسیدگی به درخواست‌های وی نمی‌گردد. همچنین در پی نقل و انتقالات فراوان حسین از زندان به دادسرای نظامی و اداره اطلاعات پدر نامبرده در جریان فشار و دلهره فراوان وارد آمده بر اثر سکنه فوت می‌نماید. برای همین حسین خضری ۱۴ آبان ماه نامه‌ای را برای افکار عمومی جهان و تمامی مجامع بین‌المللی و حقوق بشری فرستاده و از همه آنان تقاضا نموده جهت برگزاری یک دادگاه صالح و بی‌طرف پرونده‌اش را به طور واضح و آشکار مورد بازبینی دوباره قرار دهند. اما با تمام این موارد، در کمال بی‌شرمی چون تاریخ آینده از درندگی نظام فاشیستی جمهوری اسلامی ایران حسین خضری در سحرگاه ۲۵ دیماه به دار آویخته شد. بنابراین با توجه به تلاش‌های انجام شده خلق کرد در دستیابی به راه‌حلی دموکراتیک و حل مسئله‌ی آزارآمیز مسئله‌ی کرد از طریق گفتگو، همچنانکه

PJAK با ارائه‌ی منشوری در این راستا پیشقدم شده بود، نشان از نیرومند بودن جنبش آزادی‌بخش خلق کرد می‌باشد. اما انجام چنین اعمال غیر اخلاقی و انسانی نشان از عدم خواست تغییر در ذهنیت انکارگر جمهوری اسلامی است و در چنین شرایطی استقامت و پایداری رفیق همین با تقدیم جان شیرین در راه احقاق حقوق خلق کرد، تنها یک راه وجود دارد، آن‌هم ادامه‌ی راه شهیدان چون امری واجب بر اساس آیین، باور و ارزش‌های ملی و انسانی و اخلاقی است.

این روزها در یک سو خلق‌های آزادی‌خواه با تمام توان خود جهت رسیدن به نظامی دموکراتیک تلاش می‌کنند و در سوی دیگر، هم نیروهای مداخله‌جوی غرب و هم نیروهای دولتی منطقه بر اسلام سیاسی (میان‌رو-رادیکال) اصرار می‌ورزند. مسئله این است که اسلام سیاسی نمی‌تواند بیانگر جوهره‌ی راستین اسلام باشد و تضاد آن با آزادی جامعه روزبه‌روز بیشتر آشکار می‌شود. نیم‌نگاهی به تاریخ معاصر نشان می‌دهد که تنها دستاورد پروژه‌های دینی سیاسی، قتل‌عام خلق‌ها بوده است. اگر نگاهی به ساختار سیاسی ایران بیافکنیم مشاهده می‌کنیم که اسلام سیاسی چگونه در ساختارهای حکومتی در سبزه جامعه قرار گرفته است.

۱- مجلس: به دلیل اینکه صلاحیت نامزدهای انتخاباتی مجلس با تشخیص نیروهای فراقانونی نظام مشخص می‌شود، مجلس بازتاب اراده‌ی مردم ایران نیست. جناح قدرت مجلس را قبضه کرده و این نهاد که می‌توانست تا حدودی دولت را به احترام در قبال خلق و اعطای حقوق دموکراتیک‌شان و اداره،

اکنون حالتی صوری یافته است. قوه‌ی مجریه با همان دولت به‌طور آشکارا همان نیمچه دلخوشی مردم ایران را که همانا داشتن نماینده در مجلس بود، به‌بازی گرفته و عملاً بخشی از نمایندگان مجلس را که در برابر تک‌تازی و ترک‌تازی دولت در عرصه‌های سیاسی اعتراض می‌نمایند و اندکی هم که شده از دردها و آلام جامعه صحبت می‌کنند، از دور خارج می‌سازد. مجلس در حال تسلیم شدن در برابر دولت است و می‌رود تا این بار تجربه‌ی تلخ‌تر از به‌توب‌بسته‌شدن در دوران مشروطه را تجربه کند. خلق‌های ایران نیز چندان به این امر توجه نشان نمی‌دهند زیرا مجلس‌نشینان حساب این‌همه ظلم و ستم آشکار، اعدام و کشتار را از دولت نمی‌خواهند. هر روز دسته‌دسته شهروندان ایرانی را به پای چوبه‌ی دار اعدام می‌برند اما کسی نیست که داد خلق را از این بی‌دادگران بستاند. می‌توان گفت مردم ایران فاقد نماینده‌اند و مجلس‌نشینان کنونی خود در برابر زُست‌ها و خط‌و‌نشان‌کشیدن‌های ریاست جمهوری ناتوان و عاجز مانده‌اند چه رسد به اینکه وظیفه‌ی نمایندگی حقوق خلق‌های ایران را به‌جای آورند.

۲- دولت: دولت احمدی‌نژاد، دولت بحران‌آفرینی و تشدید تنگناهای اجتماعی-سیاسی است. از اقتصاد گرفته تا دیپلماسی خارجی، این ایران است که در حال امتیازدهی است (به‌عنوان نمونه در کاخ‌های آنکارا، اسلام‌گرایان میانه‌روی ترک به‌خوبی می‌دانند که چگونه مانور کنند و ایران را از طریق مسئله‌ی کرد وارد دام کنند تا رؤیای امپراطوری مدرن عثمانی را جامه‌ی عمل بپوشانند). همگان از نتایج حضور نظامی نیروهای مداخله‌گر غرب در منطقه و تأثیرات منفی آن آگاهند. متأسفانه دولت احمدی‌نژاد با سیاست تنش‌زای خود عملاً کشور را به سمت چنین مداخله‌ای می‌کشاند. در آینده از سکوها‌ی سپر دفاع موشکی ناتو در ترکیه

دروندهای فریبکارانه‌ی دولت ترک برای مقامات ایرانی ارسال نخواهد شد، بلکه پیام جنگ صادر می‌شود. دولت جمهوری اسلامی، کشور را به سمت این خطر می‌کشاند. خلاصه آنکه اسلام سیاسی برعکس جوهره‌ی اسلام، پیام آور صلح نیست بلکه جنگ و خشونت می‌آفریند. هم اسلام میانه‌روی ترکیه و هم رادیکالیسم شیعی ایران برای خلق‌های این دو کشور تنها صحنه‌های



**تیرباران کردن ۱۱ جوان فعال سیاسی کرد در فرودگاه شهر سنه نمونهای از جنایات جمهوری اسلامی ایران در شهریور ۱۳۵۸**

خونباری را پدید خواهند آورد. ۳- قوه‌ی قضائیه: قوه‌ی قضائیه به حالت یک ارگان صدور احکام دستگاه‌های نظامی و اطلاعاتی درآمده است. حتی قوانین اسلام نیز به طور آشکار زیربانه‌ها



می‌شوند. چه آنکه مراجع تقلید و روحانیون شیعه نیز در مقابل این وضع فریادشان برآمده است. اسلام سیاسی محصول نهایی‌اش جلا، زندان،

شکنجه، طناب دار، بمب اتمی، فقر، بیکاری و گرانی است. وضعیت کنونی ایران جای حرف و حدیث باقی نمی‌گذارد که اسلام سیاسی از فرم میانه‌رو گرفته تا رادیکال آن، قتل‌عام، نژادپرستی، جامعه‌کشی، آسمیلاسیون و سرکوب را در سرلوحه‌ی خود دارد. قوه‌ی قضائیه با وضعیت کنونی خود پادویی این اسلام سیاسی را برعهده دارد. در نتیجه‌ی سیاست‌های سرکوب‌گرانه‌ی

دولت هر دو قشر حامی حکومت یعنی هم بازاریان و هم روحانیون که در طول تاریخ معاصر ایران حضور چشمگیری در عرصه‌ی سیاسی-اجتماعی ایران داشته‌اند، در تضادی فاحش با حکومت قرار گرفته‌اند. هدف‌مندسازی پارانه‌ها اقتصاد نیمه‌جان ایران را به سکرته‌ها و کشتاید و احکام اعدام و زندان که به‌طور واضح ناعادلانه، سیاسی و ضداسلامی‌اند، روحانیون را به موضع‌گیری در مقابل مراجع صدور این احکام وادار نموده است. دیگر نه پایه‌های اقتصادی

نظام توان روی پا ایستایی دارند و نه وجه مشروعیت‌بخش ایدئولوژیک نظام می‌تواند نظامی اینچنین مستبد را محق و مشروع بنمایاند.

در اینجا آنچه لازم می‌نمایاند این است که خلق‌های ایران عوام‌فریبی اسلام سیاسی موجود را ببینند و بدانند که اگر خواهان آزادی و زندگی شرافتمندانه‌اند می‌بایست حساب اسلام سیاسی و اسلام فرهنگی را از هم جدا کنند. باید همگان در مقابل نظام حاکم

بايستند و بگویند که



راستین همخوانی نداشته بلکه در تضادی آشکار به‌سر می‌برند.

## حق گرفتنی است نه دادنی!

کاوه سالار



جامعه

زنان

### – رفیق اوین زیلان شما در «نشست تدارکاتی زنان خاورمیانه جهت برگزاری کنفرانس زنان در ونزولا» شرکت کردید. هدف از برگزاری این نشست چه بود و در چه سلسله برگزار کردید؟

در ماه مارس ۲۰۱۱ باید کنفرانس زنان جهان در ونزولا برگزار گردد. بر این مبنا باید تمامی قاره‌ها بتوانند نشست خویش را برپا نموده و بر اساس نتایج بدست آمده، در کنفرانس ونزولا حضور بهم رسانند. یعنی می‌بایست وضعیت زنان در اقصی نقاط جهان، مشکلات و برنامه‌های انجام شده و پیش‌رو، در این کنفرانس انعکاس یابند. در خاورمیانه نیز با مشارکت ۳۵ زن و ۱۵ جنبش زنان اعم از کرد، عرب و ترک نشستی ۳ روزه در کرکوک برگزار شد. می‌توان گفت که این نشست توانست در سطحی عالی مشکلات و مسائل زنان خاورمیانه را مورد بحث و گفتگو قرار دهد. در شهری چون کرکوک که مبدل به مرکز برای جنگ و اقتدارطلبی دول خاورمیانه‌ای و امپریالیست شده‌است، البته که برگزاری چنین نشستی مهم و برخوردار از ابعادی تاریخی است. امروز کرکوک به‌رغم غنای فرهنگی خویش بدون حامی و دلسوزی مانده‌است؛ و این زنان خاورمیانه‌ای بودند

که با ایجاد اتحاد و روح همبستگی مبدل به پشتیبانی معنوی کرکوک شدند. کرکوک به‌عنوان ماکت خاورمیانه و دربرگیرنده‌ی خلق‌های چون عرب، ترکمن، کرد، مسیحی، آسوری، مسلمان، ایزدی، کلدانی و صابی میزبان نشست زنانی از همین خلق‌ها بود. در واقع برای چنین نشستی در این مرحله حساس و تاریخی به‌معنای سازماندهی زنان در برابر تهاجمات ایدئولوژیکی سیستم کاپیتالیست مدرنیته می‌باشد.

با پیشرفت پروژه‌ی خاورمیانه‌ی بزرگ و بخصوص بعد از حمله‌ی آمریکا به عراق، منطقه در کانوس و بحرانی ژرف به‌سر می‌برد. انسان‌ها با فقر و گرسنگی، شدت و سرکوب، ظلم و ستم و ... وودرو مانده‌اند. خلقی که بیش هر کسی دچار خسران گردید باز هم خلق کرد بود. در این بین نیز زنان اولین قربانیان این جنگ‌ها و قتل‌عام‌ها بودند. هزاران سال است که ذهنیت مردسالار در تلاش برای برده‌کردن زنان بوده و در شخصیت زنان جامعه را به ضعیف‌هایی مبدل نموده‌است. به این اکتفا نکرده بلکه آنها را شرح‌شرحه کرده و در خدمت حاکمیت و ملکیت خود طلب حیات نموده و سرش را بلند نماید. البته که اتحاد و هماهنگی زنان به‌ویژه در خاورمیانه می‌تواند بزرگترین خطر برای نظام ظالم و زورگو باشد. تمامی این موارد بطور مختصر در این نشست به گفتگو گذاشته شد؛ بخصوص این مورد که در کشور زنان دارای چه مشکلاتی بوده و برای گذار از این مسائل چه باید کرد، مفصلاً مورد آنالیز و بررسی قرار گرفت.

### – اهمیت برگزاری کنفرانس زنان در ونزولا چیست و این کنفرانس چگونه برگزار خواهد شد؟

زمینه‌ی مورد نیاز جهت برگزاری کنفرانس ونزولا در واقع دارای تاریخی ۴ ساله می‌باشد. در جلسه‌ی اخیر سال ۲۰۱۰ تصمیم به برپایی این کنفرانس گرفته شد. البته در طول این چند سال در مورد مباحث گوناگون، گردآوری اسناد لازم برای ارایه به این کنفرانس و مشارکت کشورهای جداگانه تلاش‌هایی صورت گرفت. در سطح کردستان و ترکیه بعنوان نماینده‌ی خاورمیانه، مشارکتی فعال و همه‌جانبه انجام گرفت. این کنفرانس به‌عنوان اولین پرسنپ، مشارکتی برابر و همه‌جانبه برای تمامی زنان از تمامی نقاط جهان مبنا قرار داده و محدود به کشور یا قشر خاصی نیز نمی‌باشد. همچنین مشارکت در سطحی بالا، مسئولیت‌پذیری و ایفای نقش در مرحله‌ی

## نشست تدارکاتی زنان خاورمیانه برای حضور در کنفرانس بین‌المللی ونزولا در گفتگو با اوین زیلان عضو کوردیناسیون YJRK

تدارک این کنفرانس برای هر زنی مهم می‌باشد. تمامی تلاش کنفرانس برآن است تا هیچ گروهی خارج از نشست نماند و از تمامی اقشار زنان در آن مشارکت وجود داشته باشد. هدف اساسی، تحقق زمینه‌ی برای بحث و گفتگو در سطح بین‌المللی بوده تا تمامی زنان بتوانند از آن بهره‌مند شوند. به همین دلیل انتظار می‌رود زنان از تمامی کشورهای خاورمیانه و در سطح جهان نیز متعلق به هر جنبش و یا خلق، نژاد، مذهب و فکر و ایدئولوژی‌ای در این کنفرانس شرکت نمایند. برگزاری چنین کنفرانسی بیانگر سطح بالای مبارزاتی زنان در جهان می‌باشد. اتحاد زنان به‌ویژه در چنین مرحله‌ی حساسی که از هر لحاظ حملات ایدئولوژیکی علیه آنان روبه افزایش نهاده، به‌معنای خنثی‌سازی و شکست ذهنیت مردسالار خواهد بود و موضوعی است مناسب و به‌جا در برابر سیستم کاپیتالیست مدرنیته. در پایان صدمین سالگرد ۸ مارس، گردهمایی تعداد ۵۰۰۰ زن مسلمان از اهمیت خاصی برخوردار خواهد بود؛ به‌تعبیری زنده نگه‌داشتن روح مبارزاتی رزا لوگزامبورگ و کسانی چون این زن قهرمان می‌باشد. پیشانگی و تدارک این کنفرانس را گروهی از زنان ونزولا به نام «آناسوتا» بر عهده گرفته‌اند. ۳۰۰، ۸۰۰ نفر مشارکت‌کننده‌ی خارج

چنین فعالیت‌هایی بخصوص در سطح پراکنیکی مسلماً می‌تواند ضمانت اتحاد زنان در سطحی جهانی باشد. برگزاری این نشست نقطه‌ی امید است جهت ادامه‌ی مبارزات و فعالیت‌های زنان؛ نقطه‌ی آغازی خواهد بود تا از این پس در راستای گسترش فعالیت‌های همه‌جانبه‌ی تلاشی مشترک وجود داشته باشد. شور و هیجان موجود هم در سطح گفتگوها و هم مطالبات این نشست، نمودی است از ادعا و اصرار زنان برای نیل به آزادی.

نکته‌ی دیگری که به بحث گذاشته شد، نقش زنان خاورمیانه بود. موفقیت و پیروزی زنان خاورمیانه به معنای موفقیت زنان در سایر نقاط جهان می‌باشد؛ همچنانکه موفقیت و اتحاد زنان در سطحی جهانی، می‌تواند نوبدبخش اتحاد و همبستگی مابین خلق‌ها و کشورهای جهان باشد. از این نظر می‌توان گفت خاورمیانه و فعالیت زنان در این بخش حساس جهان از هر نظر می‌تواند نقشی تعیین‌کننده ایفا نماید؛ به‌همین دلیل پیشانگی این مرحله را می‌بایست زنان خاورمیانه برعهده بگیرند. – تصمیمات اتخاذ شده بر چه اساسی استوار بود و در آینده جهت تداوم و اجرای آنها چه برنامه‌هایی مدنظر قرار داده شده است؟

نکته مهمی که در این نشست به طور جدی به بحث گذاشته شد، این بود که آزادی مساله‌ی مشترک و اساسی تمامی زنان جهان است. بایستی به‌عنوان یک زن درک کرد این مشکل قطعاً با تغییر مکان و زبان تغییری نمی‌کند و همه‌ی زنان را دربرمی‌گیرد. آنچه که می‌بایست اتحاد و یکپارگی زنان را تحقق بخشد همین نکته می‌باشد، نه ذهنیتی که از طرف سیستم سرمایه‌دار مردسالار بر جامعه‌ی زنان تحمیل می‌شود. نیل به فلسفه‌ی حیاتی آزاد، روشنفکری تاریخی و ایجاد زمینه‌ی همبستگی و اتحاد در تمامی جوامع زنان، شرط اساسی عملی گشتن این

نشست خواهد بود. یعنی اینکه زنان نه صرفاً با توسل به تئوری و مسائل روزمره، بلکه باید قادر باشند مسائلمان را از دیدگاهی ایدئولوژیکی تحلیل و تفسیر نمایند؛ در غیر این صورت باتوجه به تجارب تاریخی که داریم نخواهیم توانست به‌منزله‌ی زن از محدوده و قالبی که سیستم تعیین نموده، خارج شده و گامی آنطرف‌تر برداریم. این مورد نیز نتیجه‌ی جز مارنیزم ماندن و تسلیت‌دیده‌ی در برابر ذهنیت پدرسالار را در برنخواهد داشت. به همین دلیل نیز باید این نشست پیش‌زمینه‌ی ایجاد کرد برای گذار از این مسائل.

اگر چه می‌توان برگزاری چنین نشستی را بخصوص در مرحله‌ی حساس و تحت فشارها و حملات ایدئولوژیکی سیستم، مثبت ارزیابی نمود، اما می‌بایست جهت تداوم آن و تلاش در راستای گسترش فعالیت‌هایی از این قبیل برخوردار از رهیافت و آلت‌رئوتیوی ایدئولوژیکی بود. در صورتی که مسایل زنان در این گستره بررسی گردند می‌توان ادعا نمود که زنان به سطحی زنده نگه داشتن روح این دست یافته‌اند. همچنین زنده نگه داشتن روح این نشست و برداشتن گام‌های عملی می‌تواند فعالیت‌های زنان را هر چه بیشتر نیرو بخشیده و ژرف‌تر نماید. در همین راستا تصمیم بر آن گرفته شد که برای درک بیشتر مسائل و برخورداری از نگرشی استراتژیکی، همچنین در آغوش گرفتن تمامی زنان خاورمیانه، از آینده‌ی نزدیک کنفرانس زنان خاورمیانه را برگزار نماییم. در این صورت خواهیم توانست با هم‌رایی، اتحاد و اراده‌ی مستقل و آزاد پیشانگی مرحله را بردوش بگیریم و اتحاد خلق‌ها و ملت‌های خاورمیانه را رقم زیم. تحت لوای شعار «همه‌مو ژنان با نان به پنیای جهانیکی لاد وورن با» که بگرن «دوش به دوش هم به سوی جامعه‌ای آزاد، کمونال و آینده‌ای روشن گام برخواهیم داشت.



از ونزولا خواهد داشت. کنفرانس بر اساس ۲ مبدا به‌پیش خواهد رفت: ۱- مجلس عمومی که از شرکت‌کنندگان کنفرانس تشکیل می‌شود و همزمان این شرکت‌کننده نماینده‌ی کشوری است که از آنجا آمده است. ۲- داشتن برنامه‌هایی تودهای و همه رنگ. همچنین فعالیت‌های فرهنگی نیز در سلسله برنامه‌های آنها جای خواهد گرفت. در برنامه‌های فرهنگی، فرهنگ‌های قاره‌ای در سطح جهان انعکاس خواهد یافت. کنفرانس ۹ مورد ذیل به سازماندهی خویش خواهد پرداخت: تدارکات، اقتصاد، ترجمه، فرهنگ، ارتباطات و مسائل تکنیکی، بهداشت و کمک‌های اولیه، مطبوعات، آماده‌نمودن مجلس عمومی و کوردیناسیون آتولیا. هر کدام از شرکت‌کنندگان در کنفرانس می‌توانند در یکی از این گروه‌ها مشارکت به‌عمل آورده و در تدارک کنفرانس نقشی سازنده ایفا نمایند.

– مسائلی که در این نشست مطرح گردید چه بود و تدارکاتی که در آن در امر فعالیت زنان چگونه ارزیابی می‌کنید؟ بطور کلی نشست در چارچوب مسائل و مشکلات زنان خاورمیانه برگزار شد. با خواندن گزارش مربوط به زنان هر کشور از سوی نمایندگان آن کشورها وضعیت زنان تحلیل شد و مورد بحث و بررسی قرار گرفت. مسائلی از قبیل خشونت علیه زنان، تجاوز، سنگسار، اعدام، ختنه دختران، زن به زن نمودن (بردل)، عقد در گهواره، چند همسری، شکنجه، زندان و... از موضوعات اصلی این نشست بودند؛ همچنین اقداماتی که می‌بایست در راستای از میان برداشتن ذهنیتی که منشا این اقدامات غیر انسانی است، نیز مورد بررسی قرار گرفت. در این راستا ذهنیت مدرنیته‌ی کاپیتالیستی که زن را مبدل به کالا نموده، مورد تحلیل و واکاوی قرار گرفته شد. می‌توان برگزاری چنین نشستی را اقدامی مبارزاتی و عملیاتی در برابر این ذهنیت دانست. ادامه‌ی



نویسنده: عبدالله اوجالان  
مترجم: شهید رمان جاوید

دین، فلسفه و اخلاقی که به خدمت نظام موجود درآمده‌اند، همواره در تبلیغات خود دم از عدم تغییر و تحول در جامعه و دنیا می‌زنند. در واقع نقش خلاق فرد و یا نقش اجتماعی فرد به علت گستردگی ابعاد این نهادینه‌شدگی، تا آخرین حد محدود گشته است. در این وضعیت، فرد تنها چرخ‌دنده‌ی کم‌رنگ و کم‌ارزش چرخ‌های در حال گردش جامعه می‌باشد. تلاش فرد نه تنها در راستای از میان برداشتن وضعیت موجود نیست، بلکه در جهت کارایی بهتر این وضعیت می‌باشد. حتی فرد به‌عنوان انسان مفید نظام موجود، وظیفه اساسی و مؤثر خود را در عملکرد بدون نقص نظام می‌بیند. اینها ویژگی‌هایی هستند که مهر خود را بر شخصیت زده است. البته واضح است که شخصیت مورد نظر ما در اینجا، شخصیتی ساده و صاف می‌باشد. به‌شکلی بسیار کلی می‌توان گفت که بازتاب وضعیت ایده‌آل سیستم قدیمی در شخصیت چنین می‌باشد. اما این وضعیت که در ساختار اجتماعی و شخصیت نمود می‌یابد، وضعیت پایداری نیست. یعنی زمانیکه مناسبات تولیدی در برابر نیروهای تولیدی به مانعی مبدل می‌گردند و به عبارتی هنگامی که دولت به‌عنوان یک نهاد ساختار عالی متحجر گردیده و پیشرفت را از حرکت بازایستاند، شرایط عینی انقلاب نمود یافته و به‌طور کلی مراحل انقلابی در جامعه نیز آغاز می‌گردد. هم‌زمان با چنین تحولی، بسیاری از مکانیسم‌های روبنایی و زیربنایی که جامعه قبلی را به کار می‌انداختند، دچار ضعف می‌گردند؛ با گذشت زمان این بحران در جامعه هرچه بیشتر ژرف‌تر گشته و موجبات تجزیه و روبه‌تحلیل نهادن نهادهای موجود را فراهم می‌سازد. این خصوص در عین حال به‌معنای رفع فشار و سرکوب جامعه بر روی فرد و شکستن و خردشدن چرخه‌هایی است که فرد را به احاطه درآورده است. بدین ترتیب فرد تا حدودی به زمینه‌ی آزادانه‌ای جهت پیشرفت خویش دست می‌یابد. البته نکته‌ی جالب توجه در اینجا آن است که فرد شخصاً مسبب شکستن و خردشدن چرخه‌ها نیست، بلکه این نهادهای موجود است که بستر مناسبی را جهت نمود یافتن شرایط عینی ایفای نقش فرد مهیا می‌سازند. هنگامیکه جامعه مرحله‌ی بحرانی را طی می‌کند، شخصیت بحرانی نیز جامعه را در این مرحله همراهی می‌کند. از این لحظه به بعد فرد، دیگر انسانی معترض است. به مقابله با مهدی نهادهای روبنایی و زیربنایی، نظام فکری و روابط در جهت گذار از جامعه‌ی قبلی و ایجاد جامعه‌ی نوین بر عهده‌ی افراد متعلق به همین جامعه می‌باشد. به همین دلیل در این باره آنچه که فرد می‌بایست انجام دهد این است که شرایط موجود را به‌خوبی ارزیابی نموده، همراه با ضعف‌های موجود در ساختار زیربنا و روبنا، خویش را از تأثیرات شدید چرخه‌های نظام که او را احاطه نموده‌هائی بخشد و به تناسب کسب آزادی، گذشته را در ابعاد گسترده‌ای مورد انتقاد قرار داده و در ایجاد آینده‌ای بهتر تلاش به‌خرج دهد. همچنانکه انتقاد از گذشته رویدادی انتزاعی نیست که بدون وجود افراد تحقق یابد، ایجاد جامعه‌ی نوین نیز رویدادی نیست که با موجودات انتزاعی و تنها از سوی اندیشه‌ها تحقق یابد. ایجاد جامعه‌ی نوین تنها با ملموس نمودن این موارد در شخص افراد و تشکلاتی که از سوی این افراد ایجاد می‌شود، تحقق خواهد یافت. به‌عبارتی در این مرحله‌ی بحرانی، شخصیت به‌عنوان نیرویی تعیین‌کننده و چاره‌یاب در برابر مانع ظاهر می‌گردد. این مراحل، مرحله‌ی تاریخی می‌باشد که فرد شانس ایفای نقش خود را به‌معنای واقعی کلمه در جهت پیشبرد جامعه یافته و می‌تواند مهر خود را بر پیشرفت‌های عصر بزند. نقش فرد در هیچ یک از تحولات اجتماعی تا این حد تعیین‌کننده نیست. به‌طوری‌که اگر افراد در این لحظات تاریخی نتوانند به‌معنای واقعی کلمه در مسیر پیشرفت‌ها جای گیرند و قادر باشند عظمت، نیرو و استعدادی را که مرحله از آنها انتظار دارد برآورده سازند، تحولات با شتاب هرچه بیشتری به‌وقوع می‌پیوندد. برعکس در وضعیتی که افراد توان لازم را نداشته و نقش خود را ایفا نمی‌نمایند در برابر تحولات مانع‌ساز گشته و مسیر پیشرفت‌های تاریخی را فلج خواهند کرد.



# روشنفکر و وظایف انجام نشده!

مادورا اورمی

بدون هیچ تردیدی نقش روشنفکر در رابطه با تعمیم‌دادن سطح دانایی و ژرف‌کردن دیدگاهی روشنگرانه در هر جامعه‌ای می‌تواند کلیدی باشد. روشنفکر کسی است که تمام برداشت‌های فکری وی می‌تواند هم بر ذهن جوامع و هم بر آینده‌ی مورد آرزوی بشر که همان آزادی و رفاه جهانی است تأثیرگذار واقع شود (زیرا دنیای علم و روشنفکری تنها محدود به کشور، جامعه یا مختص به مقطعی زمانی نیست). روشنفکر بدون هیچ چشم‌داشتی به منفعت شخصی باید بتواند آن تجاری را که با زحماتی بسیار کسب شده و در واقع نتیجه‌ی رنج بشریست، بدون اینکه به انحسار خود درآورد، به جامعه منتقل کند. تا آن اندوخته‌ها یا تجارب نتوانند روشنگر راه رسیدن به حقیقت شوند. چرا که برای ساختن آینده‌ی که آزادی را تضمین می‌کند احتیاج به چشم‌اندازی نو و فکری انعطاف‌پذیر هست. برای ایجاد این مهم نیز باید سطح روشنگری و روشنفکری جامعه را گسترش داد. اینکه در راستای رها ساختن ذهن انسان از تمام قالب‌هایی که تحت نام علم و روشنفکر بودن ایجاد شده‌اند مبارزه کرد. برخی روشنفکران به جای پرداختن به وظیفه‌ی اصلی خود یعنی تلاش در راستای آگاه‌سازی و دادن رهنمودهایی که زندگی انسان‌ها را به سوی آزادی سوق دهد، به حمال حلقه بگوش سرمایه‌داری تبدیل شدند. نظام سرمایه‌داری نیز از این طریق دست به تخریب ارزشهای معنوی و مادی جامعه می‌زند. همان‌گونه که رهبر «آپو» در کتاب مانیفست تمدن دموکراتیک خود می‌گوید علمی که به حالت قدرت درآید آزادی را از دست می‌دهد. بنابراین این رهنمودها و انتقادات نشانگر این واقعیتند که روشنفکر در راستای رسیدن به «حقیقت» بایستی فکر، عملکردش را از محور قدرت که مساویست با استثمار حقایق، برهاند. برای بازپس‌گیری نیروی روشنفکری که از سوی مدرنیته مورد سوءاستفاده قرار گرفته و موجب عدم پرداختن روشنفکران به وظایف اصلی خود و آفریدن بحرانی عمیق‌تر گشته، نیاز دستیابی به دیدی منتقدانه، نیرومند و رادیکال وجود دارد. در راستای رفع این بحران رهبر «آپو» تائیدی‌کننده بحران روشنفکری نظام، تنها با گذار از آن یعنی از طریق «انقلاب روشننگری» میسر است. بنابراین

از این ارزیابی‌هایی که رهبر آپو انجام داده می‌توان به نتایج مهمی در زمینه‌ی وظایف روشنفکرانه رسید که اگر با دیدی مسئولانه به آنها نگریسته نشود با وقایعی بدتر از جنایات هیتلری، انفجار بمب‌های شیمیایی علیه انسانیت، نابودسازی گونه‌های گیاهی و جانوری، تخریب اکولوژی و... روبه‌رو خواهیم

ماند. البته امروزه این خطر به دلیل دستیابی راحت هرکس به فناوری و به‌کارگیری ناصحیح علم، بیشتر احساس می‌شود. فکر و علمی که به دور از اخلاق باشد همان علمی خواهد بود که انسان‌ها را تبدیل به ربات (آدم آهنی) می‌سازد و موجب تهی ساختن از

بی شک روشنفکران ایرانی نیز نتوانسته‌اند از خطر بازپس‌شدن و د رمحور منافع «قدرت طلبان» قرارگرفتن جلوگیری به عمل آورند. در حقیقت نهاد روشنفکری برخلاف توقع و تصور جامعه به نهادی تبدیل شد که با درهم آمیختن «علم» و «اسلام سیاسی» جهت نابود کردن جامعه به دست دیوانگانی که سرخوش از قدرتند به‌کارگرفته شده‌اند، هرروز جامعه‌ی ایران را به سوی نابودی سوق می‌دهند، اما روشنفکران چنان که باید وظایف خود را انجام نداده و جامعه را بدون رهنمودهای روشنگرانه گذاشته‌اند. صد البته که عملکردهای عاری از اخلاق و معرفت انسانی که از سوی سردمداران حاکم صورت می‌گیرند، ملت ایران را به سوگ ازدست دادن معنویات و مادیات (فرهنگی - تاریخی) می‌نشانند که می‌توان با ارزیابی به‌طور بسیار واضح نتیجه‌ی وظایف انجام نشده از سوی روشنفکران را دید.

دانشگاه و مدرسه همیشه جایگاهی ویژه برای کسب علم و دانش داشته است، ولی در ایران به ظاهر اسلامی نقش مسلخ‌گاه اندیشه و فکر آزاد را به شیوه‌ای بسیار ظریفانه برعهده گرفته که به تمامی دور از اخلاق انسانیست. این محیط جای دانا کردن انسان و خودشناسی باشد، نه جای بیگانه کردن انسان از خود و تمام هستی. روشنفکران ایرانی، به دور از فعالیت‌های علمی و معرفی در چارچوب جامعه‌های اخلاقی و سیاسی مانده‌اند. برای رسیدن به جامعه‌های آزاد در ایران، روشنفکران بایستی به وظایفی که انجام نداده‌اند پی ببرند و از سفسطه بافی و تئوری بی عمل دست بردارند. چونکه همه اینها به عملکردهای غیر دموکراتیک نظام مشروعیت می‌بخشد.

بایستی دانشگاهها و مدارس نقش پیشاهنگی در راستای رسیدن به جامعه‌ای اخلاقی و سیاسی بر عهده بگیرند تا تبدیل به مرکز ترویج بی‌اخلاقی در جامعه نگردند و طبق خواسته‌های نظام که هدف آن نابودی جامعه و بخصوص نیروهای محرک و آینده‌ساز است، عمل نکنند. این گونه می‌توانند جامعه‌ی ایران را از این حالت بیمارگونه و راکد برهانند. چرا که هرگز نمی‌توان زندگی ایترنیتی را زندگی آزاد نامید. اگر جامعه‌ای شاداب و سالم نباشد چگونه می‌توان ادعا کرد که زندگی در آنجا جریان پیدا دارد؟ روشنفکران با انجام وظایف روشنفکرانه‌ی خود بر اساس ذهنیتی خارج از افق‌های اندیشه‌ی نظام جهانی، می‌توانند پیشاهنگ رسیدن به زندگی اجتماعی سالم و آزاد باشند. از همین رو نقد آنها نه به منظور طرد و نفی بلکه گوشزد ساختن اهمیت کار و وظیفه‌ی آنان است. و بیشتر به سوی نابودی می‌کشاند!



# PJAK حزب شهیدان است

شهدای زمستان ۲۰۰۸ از راست

شهید مالک، شهید هورام، شهید روناهی، شهید عه‌گید



## سوزمین رنج

می‌خواستم از سرزمین برای تان بگویم. از شهرم و مردمان آن. از کوه‌های سربه‌فلک کشیده که پناهگاه مردمان بی‌پناه این دیار می‌باشد. از درختان آن که هر از چندگاهی آتش را به جان‌شان می‌اندازند برای تان بنویسم. قلمم را برداشتم که تمام آنچه که احساسم درگیر آن بود را به زبان مادریم روی کاغذ بیاورم. ولی گویی قلمم با احساسم حس غریبی داشت. هر چه تلاش کردم بی‌فایده بود. اینجا بود که با تمام وجود از خودبیگانگی را حس کردم. با سرمنندگی نسبت به خود و دوری از هویت از خانه بیرون زدم در خیابان‌های شهر قدم می‌زدم که ناگهان التماس دختر و پسر بچه‌های دست‌فروش کنار خیابان به عابرین، نظرم را به خود جلب کرد. آنها بچه‌هایی بودند که باید پشت میز کلاس درس می‌بودند تا الفبای زندگی را بیاموزند. کمی آن طرف‌تر کارگرانی را نظاره‌گر بودم که اگرچه التماس نمی‌کردند ولی با چهره‌ی مظلوم و معصوم‌شان به عابرین پیاده زل می‌زدند تا خبر از مبارزه‌های سخت با فقر و گرسنگی و سیر شدن و زنده‌ماندن بدهند. دیدن چنین صحنه‌هایی برایم بسیار سخت بود. به راه افتادم تا شاید در گوشه‌ای از شهر خبر از عشق، آزادی، عدالت و انسانیت باشد، همان چیزهایی که دنبال‌شان بودم. بعد از مدتی قدم‌زدن در شهر زمزمه‌ای به گوشم رسید. آوای مادری که برای در انتظار آزادی و یا جنازه‌ی فرزندان دربندشان بودند. بغض گلوم را فشرده؛ سرم را پایین انداختم؛ عرق شرم بر پیشانیم نشست. شرم از زنده‌ماندن خود و نظاره‌گر بودن مرگ هم‌بازی هم و هم‌کلاسی‌های دوران کودکی و نوجوانی‌ام. چه کنم که در سرزمین هم‌بازی‌های دوران کودکی و هم‌کلاسی‌ها تا آخر عمر کنار هم نمی‌مانند و هر یک به سرنوشتی تراژیک مبتلا می‌شوند. اشک در چشم‌هایم حلقه بسته بود. به راه افتادم تا به ترمینال شهر بروم، شاید مسافر غریبی را ببینم و از او در مورد زندگی مردمان ديارشان بپرسم. باهایم نای حرکت نداشتند،

به زحمت خودم را رساندم. شلوغ بود. انبوه زیادی جوان و میان‌سال دور اتوبوس حلقه زده بودند. کنجکاو شدم. دلیلش را پرسیدم، مردی میان‌سال با موهای سفید و با دستانی پینه‌بسته جواب داد می‌رویم تا بیشتر از این شرمنده‌ی گرسنه ماندن زن و فرزندانمان نباشیم. با دیدن چهره‌های آرام و مظلوم‌شان که نشان از سال‌ها نامهربانی و بی‌عدالتی بود، ترسی را حس کردم که در نگاه‌هایشان موج می‌زد. ترس از رفتن به استقبال سرنوشتی پر از حقارت. بندگی، فرمان‌برداری و مرگ زیر ساختمان‌های نیمه‌کاره‌ی شهرهای بزرگ. به گوشه‌ای تکیه زدم. راننده‌ی اتوبوس به سراغم آمد. چهره‌ی غم‌زده‌ام را دید از ته دل آه بلندی کشید و گفت هر روز جوانان پاک و معصوم این دیار را سوار می‌کنم تا آنها را به سرزمین ناکجاها ببرم تا شاید لقمه نانی برای خانواده‌ی خود پیدا کنند. با خود گفتم مگر این خاک و آب مال آنها نیست که برای سیرماندن باید کوچک کنند؟! خیلی خسته شده بودم. خسته از درد و رنج مردمان دیارم که از نوک پا تا فرق سرشان غرق در فقر و نابرابری بود. تصمیم گرفتم خود را به آرامگاه مردگان شهر برسانم تا آنها را از این بی‌خبری باخبر سازم. اگرچه آرامش برای مردگان و زندگان این دیار کلمه‌ایست غریب و رؤیایی. خلاصه هر طور شد خودم را به آنجا رساندم. همینکه نشستیم، زمزمه‌های چند جوان که به‌دورهم حلقه زده بودند به حرحکم واداشت. نزدیک که شدم چند جوان لاغر و نحیف را مشاهده کردم که از درد خماری



آه و ناله می‌کردند و به سختی توان حرف زدن داشتند. یکی از آنها عکس دخترش را از جیبش درآورد و با چشمان پر از اشک از بی‌خبریش از او می‌گفت. صدای حزن‌انگیزش را با آه و ناله‌های درد خماری به هم می‌آمیخت و با نغمه‌ای پر از درد، نامهربانی و غضب ظالم‌ان روزگارش را بر فضای آرامگاه مردگان طنین‌انداخت می‌کرد. یکی از دوستانش دست نحیفش را روی شانه‌اش گذاشت و با آهی بلند از مادر پیرش می‌گفت که از غصه‌ی او و برادر معتادش دق مرگ شد و مرد. به گوشه‌ای تکیه کردم، اشکی روان از چشم‌هایم سرازیر شد. به یاد کلاس مدرسه و هم‌کلاسی‌هایم افتادم که با لبخندهای هم‌زندگی می‌کردیم. وقتی به خانه رسیدم دفتر خاطراتم را نگاه کردم و جلو نام دوستانم سرنوشت‌شان را نوشتم. معلم کلاس... اعداد / شد / مبصر کلاس... منتظر طاب دار / شاگرد اول کلاس... دست فروش / ورزش کار کلاس... معناد اما با دیدن اسم چند نفر از هم‌کلاسی‌هایم لبخند بر لبانم نشست و امیدی دوباره در وجودم زنده شد. چون آنها زنده مانده بودند تا فردایی بهتر که در آن عشق، آزادی و انسانیت هست را بیافرینند. با خوشحالی به قامت استوار کوه‌های سرزمینم نگاهی انداختم و به امید تابیدن آفتاب آزادی بر فراز شهر، چشم‌هایم را به افق دوختم تا صبح آزادی فرا رسد. فداکار سته

## ببرهای قامیل توطئه‌ای تراژیک...! (ادامه)

قبلی به آن دچار نشده بودند. در هجوم‌ها بیمارستان‌ها، مدارس، بازار و اماکن مسکونی بمب‌باران، سوزانده و ویران شدند. بیش از ۷۹ هزار نفر جان خود را از دست دادند و ده‌ها هزار نفر زخمی شدند و سدها هزار نفر آواره شده و به زندگی پناهندگی در دیگر کشورها روی آوردند. بیش از ۲۵ هزار نفر که قادر محلی بودند و بیش از ۲۰ هزار نفر از تاملی‌ها در اردوگاه‌های



محصور، نگهداری می‌شوند. یکی از کارمندان که از اردوگاه‌های بازدید به عمل می‌آورد، در روزنامه‌ی د تلگراف (The Telegraph) آن را چنین توصیف می‌کند: «در طول تجربه‌ی ۲۰ ساله‌ام در میداین جنگ و درگیری، به اندازه‌ی اینجا مناطق ویران شده و وضعیت اسفبار را مشاهده نکرده‌ام. در اردوگاه پلم‌دادی بیش از ۶ هزار نفر که لباس‌های پاره‌پاره بر تن داشتند، در میان فاضلاب‌های بزرگ رویاب که بوی تعفن می‌داد، نگهداری می‌شدند که بیشتر آنان از جنگ فرار نموده و رخم‌های شدیدی برداشته بودند. اگر چه تاملی‌ها در جنگ نظامی شکست‌خورده باشند، اما به کلی در بیرون کشور از سازماندهی نیرومندی برخوردارند و دست از مبارزه و خواست مشروع خود برنداشته‌اند. جوانان این نسل کنونی تاملی‌ها با داستان قهرمانی پدران و برادران بزرگ‌شان در مقابل دولت، بزرگ می‌شوند. همه‌ی کشورهای منطقه هم‌اکنون بحث از امکان سازماندها مجدد تاملی‌ها و زمینه‌سازی برای فراهم‌نمودن شرط و مرجع قیامی نوین می‌کنند، تا بار دیگر البته این بار با عبرت آموزی از گذشته و با توانی بیشتر در صحنه ظاهر شوند.

۲. خواهان مطرح نشدن استقلال تاملی‌ها در نشست‌ها و جلساتی که با نام گشایش مسئله و پیشبرد صلح صورت می‌گرفت، شدند.  
۳. با تقاضای ترور قرار داد. جنگ و درگیری قومی سال‌های متمادی با دشواری و شدت هر چه بیشتر به طول انجامید و در ۳ ژانویه ۲۰۰۹ تاملی‌ها اعلام نمودند که شهر کیلیچی (مرکز سازمانی تاملی‌ها که چندین سال زیر حاکمیت آنان بود) را از دست داده و حکومت آنجا را تحت کنترل خود درآوردند. در ۲۰ آوریل حکومت طی صدور اعلامیه‌ای از مبارزان تاملیل خواست که در ضرب‌الاجلی ۲۴ ساعته دست از اسلحه‌های خود کشیده و تسلیم نیروهای دولتی شوند. در ۲۶ همان ماه تاملی‌ها آتش‌بس یک‌طرفه را اعلام نمودند، اما این اعلامیه باعث توقف یورش‌های سپاه سریلانکا نشد و عملیات آنان با شدت بیشتری ادامه پیدا کرد چون تمام دول با نیروهای خود از آنها پشتیبانی به عمل می‌آوردند. بعد از چند سال در ۱۶ می ۲۰۰۹ نیروهای حکومتی اقتدار و فرادستی خود را بر سراسر کشور و مناطق ساحل دریا گستراندند. بعد از شهر ملایتیوسف که به شهر مملو از بنادر معروف است شهر کیلیچی توسط نیروهای دولتی اشغال می‌شود و مناطقی که قبلاً زیر نظر تاملی‌ها بودند با اوضاع و احوال نابه‌سامانی روبرو شدند که طی ۳۰ سال جنگ



ببرهای تاملیل نیز در ۱ نوامبر ۲۰۰۳ طی اعلامیه‌ای برنامه‌های خود را برای ماندگار کردن آتش‌بس اعلام نمودند. به مفاد این اعلامیه در ذیل اشاره می‌کنیم:  
۱. در مناطقی که جنبش تاملی‌ها حاکم می‌باشد، دولتی موفق تشکیل شود.  
۲. در مرحله‌ی جابه‌جایی نیرو و بازگشت خلق‌ها به زادگاه اصلی خویش، در منطقه‌ی شمال‌شرقی مدیریت خودمختار به‌وجودآید که اکثریت آنان را تاملی‌ها تشکیل می‌دهند، البته سینهالی و مسلمانان نیز در آن جای می‌گیرند.  
۳. مرحله‌ی جابه‌جایی ۵ سال به درازا می‌انجامد و بعد از انتخابات سراسری فعالیت برای پراکتیکی نمودن آن آغاز می‌شود.  
۴. با هدف حفظ و نگهداری ماندگار حقوق همه‌ی اقلیت‌ها، کمیسیون مستقل حقوق بشر تأسیس شود.  
۱. حکومت زمانی که برخلاف وعده و وعیدهای خود، پیشنهادات تاملی‌ها را رد نمود، درگیری و جنگی دشوارتر از گذشته در میان آنها در می‌گیرد. در این حوادث اماکن مسکونی غیرنظامی با خاک یکسان می‌گردد. در انتخابات رئیس‌جمهوری ۱۷ نوامبر ۲۰۰۵، برجسته‌ترین و نیرومندترین موضوع مورد بحث تاملی‌ها بودند. در مرحله‌ی اقتدار م. راجاپاکسا فشار و سرکوب بیشتر گشت. می‌توان به برخی از آنها اشاره نمایم: حقوق نسبی‌ای که از سوی حکومت‌های قبلی به تاملی‌ها داده شده بود، پایمال گشت و هجومی گسترده علیه آنان در همه عرصه‌ها صورت گرفت.